

ایده جهان پویا در تبیین رابطه انسان با خدا «براساس حکمت متعالیه»

فاطمه سلیمانی دره باغی*

چکیده

جهان به عنوان فعل خداوند فرآیندی خلاق و پویا است که هر لحظه در حال بوجود آمدن است. خلاقیت این فرآیند حاصل حاکمیت سنت های ثابت و تخلف ناپذیر، تحت تدبیر خدایی عالم و حکیم است که موجب پیدایش ساختاری منسجم، منظم و پویا در جهان شده است. با وجود دریافت معنای ثبات و تخلف ناپذیری از واژه نظم و تداعی نوعی جبر و عدم انعطاف از آن، مساله مهمی در موضوع رابطه انسان با خداوند پیش می آید و آن این که چگونه می توان بین نظم و قانونمندی جهان و اختیار انسان جمع کرد. برای حل این مساله ایده «جهان پویا» پیشنهاد می گردد. براساس این ایده جهان تشکیل شده است از نظامی قانونمند، هوشیار و فعال که در متن آن مدبری عالم و حکیم حضور دارد و هر لحظه در شأنی ظهور می یابد. بنابراین با روش توصیفی تحلیلی و بهره بردن از منابع حکمت متعالیه به این نتیجه می رسیم که نظام احسن و پویای جهان بستری از شرایط و موقعیت های مختلف را فراهم می سازد به گونه ای که انسان مختار می تواند با علم و درایت، از بهترین وضعیت های ممکن بهره جسته و خیر و نعم الهی را دریافت نماید؛ یا با جهل و بی دقتی، خود را در بدترین موقعیت قرار داده و شر نصیب او گردد.

کلیدواژه ها: نظام احسن، نظم پویا، سنن الهی، جهان پویا، انسان مختار

* دانشیار فلسفه تطبیقی، دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خاوران، f.soleimani@isu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

۱. مقدمه

از آنجا که نظام احسن، بهترین نظام ممکن از مخلوقات است، چنین نظامی حاکی از کامل بودن نظام خلقت به عنوان فعل خداوند حکیم و وجود نظم در آفرینش است. با توجه به معنای غایت انگارانه نظم که عبارتست از هماهنگی و انسجام بین اجزاء یک مجموعه در راستای رسیدن به یک هدف، می توان وجود نظم در عالم را دال بر وجود هماهنگی بین پدیده های عالم به منظور تحصیل یک غایت دانست.

در مجموع اتقان، حکیمانه و احسن بودن نظام خلقت امری است که نمی توان آن را انکار کرد چرا که شواهد عینی و تجربی و نیز دلایل عقلی نشان می دهد که مجموعه اجزاء جهان هستی دارای نظامی حکیمانه و غایتمند است؛ به گونه ای که قوانین و سنن ثابت و تخلف ناپذیر بر جهان حاکم می شود.

با توجه به فرآیند تحولات و تغییراتی که در جهان هستی همواره در حال وقوع است، کشف قوانین و نظامات پیچیده جهان هستی ذهن بشر را به سوی مسأله ای جدی سوق می دهد و آن این است که چگونه این تغییر و تحولات قابل استناد و تبیین توسط قوانین ثابت و لایتغیر عالم هستند. از طرف دیگر انسان به عنوان یکی از موجودات این عالم با داشتن قدرت انتخاب و اراده چگونه می تواند در این نظام منسجم و ثابت زندگی آگاهانه و اختیاری داشته باشد؟ سؤال اصلی آن است که نظام حاکم بر جهان چه ویژگی دارد که می تواند تمام تحولات و تغییرات عالم طبیعت و بخصوص تحولات فعل اختیاری انسان را در خود جای دهد؟ این پژوهش درصدد آن است که با تحلیل و تبیین چنین نظامی و توضیح رابطه خدا با جهان و انسان، بتواند تغییرات و تحولات عالم طبیعت و تنوع و دگرگونی های افعال اختیاری انسان را توجیه عقلانی نماید.

متکلمین و فلاسفه در پاسخ به اشکالاتی نظیر جمع بین فاعلیت انسان و فاعلیت یگانه خداوند و اختیار انسان و اراده و مشیت الهی تحلیل هایی را ارائه داده اند که در عین کلی بودن و ناتوانی در بیان جزئیات، از حل اشکالاتی پیرامون مسأله بداء و دعا نیز قاصر است.^۱ از این رو لازم است تحلیلی از جهان هستی به مثابه فعل الهی ارائه شود که در آن جهان در عین اتقان و انتظام، قابلیت پذیرش و تبیین تمامی انتخاب های انسانی و حرکت های جبری پدیده های طبیعی را داشته باشد. قطعاً چنین ایده ای باید مورد تأیید قرآن کریم و روایات معصومین باشد و در عین حال. به عنوان یک ایده فلسفی، کاملاً براساس اصول و مبانی حکمت متعالیه تبیین و تحلیل شود.

۲. نظام احسن

از نظر قرآن عالم هستی دارای نظم منسجم و متقن و یکپارچه است که حتی اختلاف ها، تفاوت ها، تحولات و تبدیل ها نیز تابع این نظم دقیق و حکیمانه است. به گونه ای که این نظم تمام این تحولات و تغییرات را در بر می گیرد و آن ها را به سوی غایت نهایی سوق می دهد. این نظم دقیق که همه موجودات به تناسب اهداف وجودی و غایی خود از آن بهره مند هستند، دلیل این است که عالم دارای نظام تدبیر واحد است و اجزاء این عالم وابسته به یکدیگر و با هم هماهنگ هستند. یکی از ارکان مهم در نظام احسن، وحدت و انسجام بین اجزاء و موجودات این عالم است.

از نظر صدرای نظام عالم واحد و یکپارچه است؛ او عالم را شیء واحد و جمیع اجزاء آن را مسخر نظام واحد می داند هر چند احکام و قوانین مختلفی بر آن حاکم است و وجوه مختلفی را می پذیرد. به اعتقاد او مجموعه عالم دارای کاملترین و دقیق ترین نظام است و از لحاظ نوعی و شخصی واحد است؛ در نظر او عالم دارای وحدت طبیعی است و بین اجزاء آن علاقه و ارتباط ذاتی وجود دارد چرا که نظام عالم بر اساس ترتب علی و معلولی شکل گرفته و در آن مراتب اشرف فالاشرف و اعلی فالاعلی وجود دارد (صدرای، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۵۲).

در بحث نظام احسن از منظر فلسفی این نکته بسیار حائز اهمیت است که این عالم را فعل و تجلی خداوند حکیم و علیم و قادر مطلق بدانیم. بنابراین جهان هستی هم از حیث وجود داشتن و هم از حیث نظام و تدبیر، نظامی کامل و احسن است و نیکوتر از آن عقلاً محال است؛ زیرا فرض نظام دیگری غیر از این عالم، مستلزم محالات متعدد و نفی بسیاری از اصول متقن عقلی از جمله عالم و حکیم و قادر ندانستن خداوند، و تخلف معلول از علت تامه، نادیده گرفتن ماهیت امکانی و قابلیت های آنها و مراتب موجودات است.

فلاسفه اسلامی معتقدند امکان نظام دیگری که برتر از این نظام از حیث کمال باشد یا در مرتبه همین نظام باشد. ممتنع بالذات است؛ زیرا از ان جهت که خدا «فعال مایشاء» و «فیاض علی الاطلاق» و علیم و حکیم است، امساک از فیض وجود و خیر ندارد (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۲۵۳).

صدرای بر اساس مبانی حکمت متعالیه نظم عالم را اکمل و اشرف نظامهای ممکن دانسته است. از نظر او کامل بودن و احسن بودن نظام خلقت در حدی است که برتر از آن قابل

تصور نیست وی معتقد است امکان ندارد عالمی بهتر از این عالم ایجاد شود. زیرا اگر ممکن باشد دو صورت دارد: یا خدا به آن علم دارد یا ندارد، اگر بگویید خدا بر چنین نظامی علم ندارد، بر خدا جهل لازم می آید؛ و اگر بداند و قدرت نداشته باشد، مستلزم عجز خداوند خواهد بود. و اگر بداند و قدرت داشته باشد ولی ایجاد نکند بخل لازم می آید و همچنین ترجیح مرجوح نیز لازم می آید. همه این وجوه بر حکیم و قادر مطلق محال است. پس آنچه او ایجاد کرده آنچنان هست که باید باشد (صدر، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۵۳).

او در توصیف و تبیین نظام احسن چنین می گوید:

[در چنین نظامی] بین موجودات ارتباط [وجودی] برقرار است و برخی از موجودات از برخی دیگر بهره مند می شوند و همواره هر موجود ناقصی توجه به کمال خود دارد و هر سافلی بر اساس غریزه و طبیعتی که خداوند در آن قرار داده بر موجود عالی توجه داشته و خواهان اتصال با آن است، و [از طرف دیگر] هر موجود عالی نسبت به موجودات پایین تر از خود محبت می ورزد. و [همچنین] هر قدرتمندی (موجود برتری) به ما دون خود عنایت دارد و هر نفس و عقلی نسبت به موجودات تحت سلطه خود محکمترین و شدیدترین و نیکوترین تدبیر را دارد و لطیفترین تکمیل و تقسیم را برای آنها خواهد داشت؛ به طوری که به نهایت کمال و تمامیتی که لایق آن هستند، آنها را می رساند. [همچنین] صورت ماده را از طریق مقدار، شکل و کیف مناسب، تکمیل می نماید و ماده را در جایگاه و مکان مخصوصش ساکن می سازد و اگر از جایگاهش خارج شده باشد، به راحتترین وجه و کوتاهترین طریق او را به حرکت در می آورد (همان، ص ۱۵۷).

تمامی این روابط تکوینی بوده و بیان کننده نظامی مبتنی بر قوانین و سنن ثابت و تخلف ناپذیر است. وجود چنین سنن و قوانینی باعث پویایی و وجود حرکت تکاملی در جهان می شود.

بدین ترتیب بر پایی چنین نظامی و برقراری چنین ارتباطی حاکی از وجود ویژگی ها و صفات خاصی در خالق و مدبر آن است. یکی از اسماء و اوصافی که به خداوند نسبت داده می شود و نشان دهنده توان تدبیر چنین نظامی است، علم خداوند است. علم خداوند به موجودات، اقتضاء دارد نظام هستی به صورت کامل و احسن ایجاد شود و شرایط و لوازم کمال موجودات متناسب با استعداد و قابلیت آنها، به آنها اعطا شود. حکماء اسلامی، علم

ایده جهان پویا در تبیین رابطه انسان با خدا «براساس حکمت متعالیه» ۵

به وجه اصلح و احسن را «عنایت» و علم به وجود موجودات بنحو کلی را «قضا» نامیده- اند. (رک: ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۱۸).

صدرا رابطه علم پیشین خداوند را با نظام احسن چنین بیان می کند:

نظام معقول جهان هستی (در مرتبه علم الهی) که حکما از آن به عنایت تعبیر می کنند، منشأ صدور نظام خیر و کامل وجودی (عینی) است؛ پس نظامی که مطابق با چنین نظام معقولی است، واجب است که دارای کامل ترین نظام ممکن باشد... (صدرا، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۳۹؛ صدرا، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۵۰)

انتظام و هدفمندی عالم هستی گواه بر آن است که خالق آن، پیش از آفریدن جهان، به تمام پدیده ها و ویژگی ها و روابط بین آنها آگاه بوده است. متکلمین اسلامی نیز به همین دلیل تمسک بسته اند: «الاحکام دلیل العلم» (طوسی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۴) استواری و حکمت موجود در جهان، دلیلی است بر علم الهی (به موجودات).

صفت دیگری که منجر به پیدایش نظام احسن می شود، حکمت خداوند است؛ حکمت عبارتست از بهترین علم در میان معلومات و محکم ترین فعل در میان مصنوعات. خداوند از طریق علم به ذات خودش به تمام اشیاء و علل و اسباب آنها علم دارد و نظام اتم و احسن را برای غایت حقیقی ایجاد می نماید؛ پس خداوند به این معنا در فعل و صنعتش حکیم است. در واقع او حکیم مطلق است (صدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۷۴).

صفت حیات خداوند که در بردارنده علم و قدرت اوست منشأ پیدایش اراده و مشیت الهی است. واژه «شاء» مترادف معنای اراده و به معنای «تمایل و رغبت شدید به چیزی» است. از آنجایی که قدرت در هر موجودی به اندازه سعه و نور وجودی اوست، قدرت خداوند حد و نهایت ندارد؛ چون ذات خداوند منزله از هرگونه نقص و محدودیت است. در نتیجه مشیت نیز که تجلی و ظهور قدرت است، حد و محدودیت ندارد: «هو فعال لما یشاء»، «هو فعال لما یرید».

در توضیح این مطلب باید گفت که از آثار و لوازم صفت حیات، تمایل شدید به محافظت از ذات و جذب و جلب امور ملایم و مناسب ذات است که منجر به لذت آن می شود و همچنین دوری و دفع امور نا ملایم باعث کراهت و انزجار ذات می شود. پس هر موجود حیی بقاء و سلامت ذاتش را دوست دارد و آنچه را که ملایم و مناسب ذات است، جلب می کند و از حریم حیاتش دفاع می نماید. (مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۶؛ ص ۱۵۷-۱۵۸)

اما در مورد خداوند تمایل به حفظ حیات معنا ندارد؛ چون حیات خداوند ثابت و واجب است؛ حیات در خداوند عبارت است از ذات غنی بالذات و نور مطلق ازلی و ابدی که مدرک و فعال است. پس هیچ احتیاجی به محافظت و جلب منفعت و دفع مضار ندارد؛ بلکه خداوند تمایل شدید به بسط نور وجود و افاضه رحمت دارد. در واقع خداوند تمایل شدید به حفظ حیات موجودات و دوام خلق خویش دارد. این تمایل و خواست شدید برای او ثابت و از آثار و لوازم حیات اوست و بر اساس آن، تجلیات نوری الهی حاصل می شود: «الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر» (رعد، ۲۶)، «کذالک الله یفعل ما یشاء»، «کذالک الله یخلق ما یشاء»، «و لکن الله ذو فضل علی العالمین»، «و رحمتی وسعت کل شیء»

۳. ارتباط پویا بین خدا و جهان

جهان فعل خداوند است و خدا به وسیله فعلش ظهور و تجلی می یابد. از این رو جهان هیچ گونه استقلال وجودی از ذات الهی ندارد و خداوند «حی قیوم» هر لحظه وجود و قوام جهان را اراده می نماید. جهان از دو مرتبه مجرد و مادی تشکیل شده است؛ مرتبه مجرد حی و مدرک است و به منزله مدبر امر الهی و واسطه فیض الهی بر جهان مادی احاطه دارد. جهان مادی، جهانی متغیر و دائماً در حال تحول است. در کل جهان هستی، جهانی منظم و پویا است که در آن سنت های لا یتغیر الهی حاکم است. خداوند خیر محض است و همواره اراده به خیر دارد. او با تدبیر حکیمانه و قدرت نامحدود خود همانند یک مدبر فوق العاده خیر خواه برای سامان بخشی به جهان متغیر و متحول برنامه ریزی کرده و با طرح و نقشه ای عالمانه و دقیق، نظم پویا در چارچوب سنت هایی ثابت و تغییر ناپذیر ایجاد می نماید. بدین گونه است که جهان حرکتی پویا و نظاممند به سوی کمال پیدا می کند.

آیات بسیاری چنین نگاهی را تأیید می نماید:

«و إن یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم». (یونس، ۱۰۷).

«و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فهو علی کل شیء قدیر»

(انعام، ۱۷)

آنچه از این آیات بدست می آید این است که ضرر رساندن خداوند و اعطا و بخشش او مطابق نظام متقن الهی واقع می شود و هیچ اراده مخالفی (چه در زمینه بر طرف کردن ضرر و یا رد کردن خیر) نمی تواند بر خلاف سنن قطعی الهی اقدام کند؛ چرا که عملکردهای هر

ایده جهان پویا در تبیین رابطه انسان با خدا «براساس حکمت متعالیه» ۷

مخالفی ضرورتاً در چارچوب نظام اسباب و مسببات عالم صورت می گیرد و هیچ عاملی خارج از نظام عالم نمی تواند تاثیر داشته باشد. «لا مؤثر فی الوجود الا الله» از آنجایی که خداوند خالق و مدبر نظام عالم است و هر لحظه قوام و دوام این نظام بر فیض وجود او استوار است؛ به گونه ای که

نظم و چینش این جهان و تاثیر موجودات بر یکدیگر، متأثر شدن برخی از برخی دیگر، و تصرف بخشی در بخشی دیگر و استحکام وجود موجودات به بهترین وجه - چه در جانب ثبات هر موجود ثابت و یا زوال هر موجود فانی - بهترین دلیل بر وجود قوی ترین تدبیر و بالاترین سطح حکمت است (کندی، ۱۹۵۰، ص ۲۱۵)

پس او همواره در متن این تحولات و افعال حضور دارد و به عنوان فاعل حقیقی تمامی این موجودات و افعال آنها، نظم حاکم بر عالم را در چارچوب قوانین و سنن ثابت، پا بر جا نگه می دارد.

بر همین اساس قرآن می فرماید:

«یَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن، ۲۹).

«تمامی کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، نیازهای خود را از خدا طلب می کنند و او هر روز در شأن و کاری است»؛

همه موجودات به او نیازمند و در واقع همه حقیقت وجودی آنها عین فقر و نیاز به خداوند است و تنها اوست که وجود مستقل و بی نیاز و غنی بالذات است. تمامی موجودات عالم به زبان حال و قال نیازهای خود را از او طلب می کنند و او رب العالمین است. بر همین اساس او هر روز در شأن و کاری است؛ او دائماً می آفریند و پیوسته موجودات را تدبیر می کند. مطابق با حکمت خود عالم و عالمیان را خلق می کند، روزی می دهد، اعطا می کند، می میراند، زنده می کند.

حضرت امیرالمومنین (ع) در یکی از خطبه هایشان می فرمایند:

«حمد مخصوص خدایی است که هرگز نمی میرد و عجایب خلقتش، پایان نمی گیرد؛ چرا که هر روز در شأن و کاری است و موضوع تازه ای می آفریند که سابقه نداشته است» (العروسی الحویزی، نورالثقلین، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۳).

جناب علامه در المیزان می فرماید: نکره بودن «شأن» در این آیه دلیل بر آن است که هیچ شأنی از شئون خداوند از هر جهت مانند شأن دیگرش نیست؛ هر چه می کند بدون الگو و قالب و نمونه است، بلکه با ابداع، ایجاد می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۲۰۴) صدرا در تفسیر سوره سجده ذیل آیه: «اللّٰه الذی خلق السماوات و الارض و ما بینهما فی سته ایام» تحقیقی پیرامون آیه ۲۹ الرحمن دارد و می گوید:

«... هر موجود زمانی، ضرورتاً تدریجی الحصول است. از این رو، مدت زمان بقای او عین مدت زمان حدوث اوست، یعنی همواره در طول عمر خود به افاضه وجود نیاز دارد پس هر موجودی در این جهان - چه در عالم علوی و چه در عالم سفلی - در تداوم وجودی خود، در دست آفرینش جدید است. چنانچه حضرت علی (ع) می فرماید:

«لانه کل یوم هو فی شأن من احداث بدیع لم یکن» (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۱).

پس آنچه در آسمان و زمین، از موجودات وجود دارند، پیوسته تقاضای افاضه دارند، و هر دم خداوند در حال آفرینش تازه‌ای است، لذا آفرینش چیزی نیست که صرفاً حالت حدوثی داشته باشد و سپس خداوند از آفرینش فراغت یافته باشد، چنانچه یهود پنداشته اند: «ان الله قد فرغ من الامر».

بنابراین مدت شش روز که در کلام الهی آمده، همان مدت بقای آنها است که عین زمان انشاء و ایجاد و حدوث آنها است. و آیه «کل یوم هو فی شأن» نیز به همین معنا اشاره دارد. (صدرا، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۴۴-۴۵)

تعبیر دیگری در قرآن کریم وجود دارد که حضور فعال، همیشگی (مستمر) و موثر خداوند را در کار خلقت نشان می دهد و آن تعبیر «فعال لما یرید» است که دو بار در قرآن در آیات (۱۰۷) هود و (۱۶) بروج آمده است.

«ان ربک فعال لما یرید» (هود، ۱۰۷)

«ذوالعرش المجید فعال لما یرید» (بروج، ۱۶)

این مضمون حاکی از آن است که

خداوند هر تصرفی که بخواهد می تواند در مملکتش که سراسر عالم است داشته باشد. و هر حکمی که بخواهد، می راند... و چیزی نیست که او را از آنچه اراده کرده منصرف سازد، نه از داخل ذات خود... و نه از خارج... (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص

کلمه «فعال» صیغه مبالغه است و به معنای شدت فعالیت و انجام فعل است، این کلمه وقتی در کنار تعبیر «لما یزید» قرار می‌گیرد، حکایت از حضور فعال و لحظه به لحظه در تدبیر عالم با تمام تغییر و تحولات آن، بر اساس اراده و مشیت خداوند می‌کند. این چنین حضور و فعالیتی تنها در قالب نظمی دقیق و همه جانبه امکان پذیر است. نظمی که هم تمامی تغییر و تحولات عالم را و هم حضور موجودات مختار مانند انسان را در این عالم با تمام انتخاب‌های صحیح و ناصحیح آنها در بر می‌گیرد. براین اساس تحول و پویای حیات در عالم مطابق با مشیت الهی است و در این راستا خداوند در هماهنگی این پویای ها در نظام هستی «فعال لما یزید» و «فعال ما یشاء» است.

کاربرد واژه «شاء» در قرآن در خصوص عباد مربوط می‌شود به صفت ضعف و نقص وجودی آنها و در راستای تأمین نیازهای ذات ناقص و محدود مخلوقات است؛ یعنی تمام «شاء»های عباد به خواست نفسانی و در نهایت به خواست مبتنی بر عقل حسابگر و مدبر برمی‌گردد. ولی «شاء» در خصوص خداوند مربوط می‌شود به حفظ خلق و مخلوقاتش؛ یعنی همواره خواست خداوند به حفظ نظام آفرینش و نظم پویای آن است و «من یشاء» های قرآن اشاره دارد به کسانی که در چارچوب نظام احسن الهی و سنت های حاکم بر آن شایستگی و ظرفیت دریافت فیض، رحمت و رزق الهی را یافته اند.

«... قل ان الفضل بیدالله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم» * یختص برحمته من یشاء والله ذوالفضل العظیم» * (آل عمران؛ ۷۳-۷۴)

«بگو فضل (و هدایت) به دست خداوند است و به هرکس که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای علم وسیع است. خداوند رحمت خود را به هر کس که بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند دارای فضل عظیم است.»

۴. نظم پویای جهان و هدایت موجودات

نظم جهان می‌تواند هدایت و راه یابی موجودات عالم بسوی غایت و کمالاتشان را تدارک ببیند. در واقع قوانین و سنن حاکم در چنین نظامی ظرفیت سیر و حرکت دادن موجودات عالم (اعم از جماد، نبات، حیوان و انسان) به سوی غایت مطلوبشان را دارد.

نظم و هماهنگی بین اجزاء عالم به صورت ثابت و یکنواخت، بستر خلق و پیدایش موجودات و بقا و حرکت آنها به سوی هدفی خاص را فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد خداوند علاوه بر خلقت و اعطاء نظم به ساختمان وجودی موجودات، هدایت و حرکت

آنها به سوی کمال ثانویشان را نیز به عهده دارد و به نوعی عنایت دارد که اشیاء به کمال خاص در حیات مناسب خود نایل آیند.

«ربنا الذی اعطا کل شیء خلقه ثم هدی» (طه، ۵۰)

در ظاهر به نظر می رسد که قرآن خلقت موجودات را از هدایت آنها تفکیک کرده است. ولی آیا معنایش این است که خلقت موجودات در چارچوب نظم و قانونمندی عالم صورت گرفته ولی هدایت خارج از این نظام و به صورت منفک از نظام خلقت و سنن الهی صورت می پذیرد؟

شهید مطهری در پاورقی‌های اصول فلسفه، تاکید می کند که «این هدایت و راه یابی در مکانیسم طبیعی اشیاء قرار نگرفته تا با مطالعه آن قابل پیش بینی باشد، بلکه به یک نیروی مرموز و به علت غایی مربوط می شود و حاصل یک نوع علاقه و توجه به غایت است».. (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۹۶)

سوالی که در اینجا مطرح می شود آن است که منظور ایشان از یک نوع علاقه و رابطه مرموز نسبت به علت غایی چیست؟ اگر منظور میل و گرایش است که قطعاً هر میلی برخاسته از معرفت است و همواره بدنبال فهم و درک حاصل می شود. در حالی که بسیاری از موجودات از معرفت و درک برخوردار نیستند؛ ولی اگر منظور یک نوع جذب و کشش طبیعی است که در این صورت این کشش حاصل ساختار طبیعی و مادی موجودات است و معنا ندارد که بگوییم این راه یابی مربوط به نظام مادی و فعلی موجودات نمی شود. ایشان به آیه ۵۰ سوره طه اشاره می کند و می گوید: «وجود واژه «ثم» در آیه به این معناست که خداوند ابتدا موجودات را آفریده، سپس در مرحله بعد آنها را هدایت می کند، و نتیجه می گیرد هدایت کردن موجودات غیر از اصل خلقت آنهاست و اگر بنا بود رهبری و هدایت لازمه قطعی ساختمان موجودات باشد دیگر واژه «ثم» معنا نداشت».. (همان، ص ۱۰۹)

اما باید دانست که واژه «ثم» بر چنین معنایی دلالت ندارد، بلکه «ثم» تنها تأخر یک امر از امر دیگری را می رساند که می تواند صرفاً یک تأخر رتبی باشد و لزوماً نباید تأخر زمانی باشد و منجر به تفکیک زمانی این دو امر گردد. در تأخر رتبی نیز این معنا لحاظ می شود که در متن یک واقعیتهایی می تواند بنحو ضرورت و لزوم واقعیت دیگر حضور داشته باشد؛ ولی واقعیت دوم به لحاظ رتبه و جایگاه وجودی بعد از امر اول قرار دارد، به شکل لازم و ملزوم. بدین صورت که در متن خلقت نظام مند موجودات عالم و مطابق با سنتها و

قوانین ثابت و مشخص، حرکت و سیر موجودات بسوی کمال لایق آنها تدارک دیده شده و موجودات بر اساس طبیعت خاص خودشان راه خود را بسوی غایت و کمالشان پیش می‌گیرند.

این معنا در آیات دیگر نیز دیده می‌شود: «الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی» (اعلی، ۲ و ۳) این آیات به چهار مرحله: ۱- خلقت ۲- تسویه (آفرینش نظامند) ۳- تقدیر و اندازه گیری (رعایت تناسب خلقت یک شی با خود و دیگران) ۴- هدایت (راه یابی به سوی غایت) اشاره دارد.

در این آیات نیز هدایت پس از خلقت آورده شده ولی واژه «ثم» نیامده بلکه با «ف» آمده که معنی تراخی سریع و بدون فاصله زمانی در آن لحاظ می‌شود.

در اینجا نیز تأخر هدایت از مرحله تقدیر و تسویه و خلقت به معنای تفکیک هدایت از نظام طبیعی موجودات نیست؛ بلکه به این معناست که در مجموعه ای منظم و هدفمند، موجودات از خلقت و تقدیری خاص برخوردار هستند که منجر به هدایت آنها بسوی کمال لایقشان می‌شود.

در تأیید این مطلب متذکر می‌شویم که صدرا در تفسیر این آیات ابتدا تأکید بر این نکته دارد که خلق در لغت همان تقدیر است. بدین صورت که شکل گرفتن موجودات از عناصر مختلف و با اندازه معین، در آنها تعادل و مزاجی خاص پدید می‌آورد و این همان تسویه است؛ سپس نتیجه می‌گیرد که موجودات به خصوص حیوانات با ترکیب خاصی از عناصر و اجزاء مختلف، مصدر افعال و مبدأ آثار مختلف می‌گردند. خداوند در وجود هر عضوی قوه‌ای خاص با توانمندی مشخص قرار می‌دهد که نهایتاً موجود را به سوی غایتی معین سوق می‌دهد. (صدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۸۷)

او همچنین معتقد است، هدایت حق تعالی برای انسان‌ها محدود به نیازهای مادی و دنیایی نمی‌شود بلکه تا مرحله معرفت الله پیش می‌رود. «خداوند برای هر جسم طبیعی و فلکی یک مبدأ فاعلی و جوهر نفسانی و صورت محرکه‌ی طالب فعل خاص، قرار داده است که از طریق صدور فعل به کمال خاص خودشان می‌رسند». (همان، ص ۱۲)

بنابر این هدایت موجودات امری خارج از ساختار وجودی و تکوینی آنها نیست بلکه در لحظه خلق و آفرینش، هدایت آنها بسوی کمال لایقشان که در مورد انسان‌ها همان قرب به مبدأ و در غیر انسانها به فعلیت رسیدن استعدادهای ذاتی آنهاست، تدارک دیده می‌شود و در متن وجود آنها به ودیعه گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر هدایت و راه یابی

موجودات در متن نظام آفرینش طراحی شده و اقتضای ساختار وجودی و جایگاه وجودی آنها در نظام خلقت است. البته در مورد موجودات مختار مانند انسان هدایت آنها بر اساس آگاهی و اختیار در چارچوب نظام آفرینش تدارک دیده شده است و هدایتگران درونی (عقل) و بیرونی (وحی) او را در انجام این امر راهنمایی می‌کنند ولی همواره او در دایره قوانین و سنت‌های ثابت الهی حرکت می‌کند.

۵. ارتباط پویا بین خدا و انسان

در نظام هستی انسان موجودی است که قدرت و توانایی انتخاب و اراده انجام اعمال را دارد. این توانایی حد معین و محدودی دارد چرا که انسان‌ها از جنبه‌های گوناگون وجودی و شخصیتی، مانند ویژگی‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی، محدودیت‌هایی دارند که این محدودیت‌ها منجر به پیدایش محدودیت در قدرت انتخاب آنها می‌شود. از سوی دیگر، همین قدرت محدود نیز به گونه‌ای به انسان واگذار نشده که مالکیت و تسلط اراده خداوند بر انسان را نفی کند؛ بلکه خداوند نسبت به همه موجودات عالم و از جمله انسان و قدرت انتخاب و اراده او نیز مالکیت و تسلط دارد و حتی مالکیت و تسلط او مقدم و بالاتر از تسلط انسان است. بنابراین، تحقق فعل اختیاری انسان نیازمند اراده و امضاء خداوند است. بدین صورت که خداوند در همان محدوده‌ای که به انسان قدرت اختیار و آزادی اعطا کرده فعل انسان را به امضاء تکوینی خود رسانده است و چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

«و ما تشاؤون الا ان یشاء الله» (انسان/۳۰؛ تکویر/ ۲۹).

شما چیزی را نمی‌خواهید مگر آنکه خداوند بخواهد.

بر اساس این آیه پیشینه خواسته‌های انسان به مشیت الهی باز می‌گردد. برای مثال اگر خدا قدرت خواستن «الف» را به انسان ندهد، انسان نمی‌تواند «الف» را بخواهد و همین که انسان «الف» را اراده می‌کند، معلوم می‌شود که خداوند قبلاً قدرت خواستن «الف» را به او داده است.

در حدیثی از امام رضا(ع) نیز به همین مضمون اشاره شده: خداوند با مجبور کردن بندگان اطاعت نمی‌شود، نافرمانی آنان نیز به معنای غلبه ایشان بر خدا نیست. خدا بندگان را به حال خود رها نکرده است. او خود مالک همان چیزی است که به آنان مالکیت داده و نیز نسبت به آنچه ایشان را در آن توانا ساخته قادر و تواناست. اگر مردم

تصمیمی به اطاعت خدا بگیرند، خدا مانع آنان نخواهد شد، اما اگر تصمیم به نافرمانی بگیرند، اگر بخواهد از کار آنان جلوگیری می کند؛ ولی اگر جلوگیری نکرد و آنان مرتکب گناه شدند، او آنان را به گناه نینداخته است. (صدوق، ۱۳۷۵، ص ۳۵۹)

تبیین فلسفی این مسأله بدین صورت است که فاعل تام و حقیقی عالم خداوند است که پیوسته وجود اسباب و علل، شرایط و مقدمات فعل را افاضه می کند و همواره در مقام خلق و آفرینش است. زیرا ممکنات افزون بر حدوث در بقاء نیز به علت تامه و جاعل خود محتاجند و بر این اساس هیچ تعارضی بین اراده انسان و خداوند وجود ندارد. چون انسان فاعل افعال اختیاری است و حق تعالی فاعل انسان و همه توانمندیهای اوست. و بدین ترتیب فاعلیت انسان در طول فاعلیت خداوند است.

صدرا معتقد است که تمامی علت ها و فاعل ها عین ربط به واجب تعالی هستند و هیچ نحوه استقلال وجودی ندارند «لامؤثر فی الوجود الا الله». افاضه وجود منحصر در ذات باری تعالی است و دیگر علت ها از مجاری و واسطه های فیض او محسوب می شوند. علاوه بر این، این گونه نیست که تنها وجود فاعل مباشر مستند به واجب تعالی باشد، بلکه تمامی شئون او نیز مستند به فاعل حقیقی است؛ و خداوند در هر آن وجود و تمامی شئون وجودی فاعل را افاضه می کند. چون فاعل مباشر عین تعلق و وابستگی به حق تعالی است. (صدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۷۶-۳۷۷)

بنابراین بر اساس چنین رابطه ای بین جهان و خالق و مبدأ آن، خداوند در تمام مراتب هستی و در متن وجود هر یک از موجودات حضور دارد. «همانطور که در وجود، شأنی نیست مگر این که شأن اوست، در میان افعال نیز فعلی وجود ندارد مگر این که فعل اوست؛ البته نه به این معنا که فعل زید مثلاً صادر از خودش نیست بلکه به این معنا که فعل زید با این که حقیقتاً فعل اوست (به عنوان فاعل قریب)، در عین حال، فعل خداوند هم حقیقتاً هست (به عنوان فاعل بعید). پس هیچ حکمی غیر حکم خداوند نیست. «ولا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم». (صدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۸۰)

صدرا نسبت فعل به انسان را مانند نسبت سمع و بصر و سایر حواس و صفات و انفعالات به نفس می داند. در افعال نفسانی نیز همانطور که شنیدن و دیدن به قوای باصره و سامعه حقیقتاً نسبت داده می شود در همان حال همین افعال به نفس هم بصورت حقیقی نسبت داده می شود. بنا بر این فعل زید نیز یکی از افعال حق تعالی است که به وجه اعلی

و اشرف به ذات احدی او ملحق می‌شود؛ بدون این که شائبه‌ای از انفعال یا نقص و یا تشبیه و همراهی با اجسام در آن راه پیدا کند. (همان، ص ۳۸۲)

بر همین اساس صدرا در تفسیر قول امام علی(ع) که می‌فرماید: «لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین» می‌گوید:

نباید قول به جمع جبر و تفویض و نه همچنین نفی جبر و تفویض و نه اختیار از جبهتی و اضطرار از جهت دیگر و نه قول اضطرار در عین اختیار، و نه اختیار ناقص و جبر ناقص را در تفسیر کلام امام آورد؛ بلکه معنای آن این است که انسان مختار است از آن حیثی که مجبور است؛ و مجبور است از آن وجهی که مختار است. همانطور که هیچ ذاتی از تحت احاطه ذات او خارج نیست، هیچ فعلی نیز از دایره فعل او خارج نیست و هیچ شأنی از شئون نیز از شأن او خارج نیست و هیچ اراده و مشیتی از اراده و مشیت او بیرون نیست به همین جهت خداوند می‌گوید «کل یوم هو فی شأن» (الرحمن / ۲۹). و قول او که می‌فرماید: «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» (انفال، ۱۷) خداوند سلب می‌کند رمی را از پیامبر از همان حیثی که آن را برای پیامبر اثبات می‌کند. (رک: همان، ج ۶، ص ۳۸۱-۳۸۲)

همانطور که افعال حقیقتاً به بندگان نسبت داده می‌شود، همچنین حقیقتاً به خدا هم مستند هستند و تجویزی در استناد فعل به بندگان نیست. «لکن کما الوجود منسوب لنا... فالفعل فعل الله و هو فعلنا» (سبزواری، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰)

به عبارت دیگر، همانطور که انسان در حدوث و بقا نیازمند و وابسته به خدای متعال است، در اختیار و اراده کردن نیز لحظه به لحظه نیازمند است و در هیچ آنی استقلال ندارد و حقیقتاً تحت سلطه و اراده تکوینی خداوند است.

طبرسی در کتاب «احتجاج» روایتی آورده که در آن بحث و مناظره زندیقی را با امام صادق(ع) گزارش می‌کند. در پایان مناظره زندیق از امام(ع) می‌پرسد: «العمل الصالح من العبد هو فعله و العمل الشر من العبد هو فعله؟». امام(ع) پاسخ می‌دهد: «العمل الصالح من العبد بفعله و الله به أمره و العمل الشر من العبد بفعله و الله عنه نهاه...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۴۱) در این روایت تصریح شده که کار نیک یا بد با اراده و اختیار خود بنده است، با این تفاوت که خدا در عمل صالح به آن اذن داده و از آن راضی است و به بنده پاداش می‌دهد، ولی در عمل بد با اینکه به آن اذن داده و تکویناً بنده را از ارتکاب آن باز نداشته، تشریحاً نهی فرموده است و در برابر ارتکاب آن بنده را کیفر می‌دهد و نباید چنین عملی به

بهبان اینکه خداوند در ارتکاب آن برای بنده مانعی ایجاد نکرده، به خدای سبحان اسناد داده شود و آیه «ما اصابک من حسنه فمن الله و ما اصابک من سيئه فمن نفسك» (النساء/ ۷۹) بر همین معنا دلالت دارد.

بنابر آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که انسان در نظام متقن الهی، موجودی مختار است و بر اساس اختیار و آگاهی خود می تواند سرنوشت خود را شکل دهد. بدین ترتیب آنچه را که برای خود تقدیر می نماید در چارچوب قضا و قدر الهی خواهد بود. در اینجا این سوال مطرح می شود که آیا انسان می توان سرنوشتی را که خدا برای او تقدیر کرده است تغییر دهد؟ در کلام شیعه این مساله تحت عنوان «بدأ» طرح می شود.

۶. نظم پویای جهان و تغییر سرنوشت انسان

در مسأله بداء ظاهراً شائبه ای از یک تناقض وجود دارد که قابل بررسی است: سرنوشتی برای انسان در علم پیشین الهی رقم زده شده و تغییر در این سرنوشت مساوی با تغییر در علم پیشین الهی و جهل شدن آن علم است. برخی بر اساس همین شائبه، بداء را جایز نمی دانند. اما پذیرش مسأله بداء در نظام احسن الهی خدشه ای به علم پیشین الهی نمی زند. خداوند بر اساس وضعیت موجود انسان ها درباره آنان حکم می کند و با تغییر وضعیت، تقدیرات الهی هم درباره انسان ها عوض می شود. البته نه به این معنا که خداوند از شرایط مختلف و نحوه عملکرد انسان ها منفعل شود و تقدیرات آنها را تغییر دهد؛ بلکه به این معنا که خداوند از ازل جهان را بر اساس سنن ثابت و تخلف ناپذیر نظم می بخشد و این انسان مختار است که در موقعیت های مختلف، خود را در معرض سنن و قوانین متعدد قرار می دهد و براساس سستی خاص تقدیری خاص می یابد. پس آنچه در نزد خدا ثابت است سنن و قوانین عالم است و آنچه تغییر می کند، نحوه عملکرد انسان ها و بهره مندی آنها از نظام هستی با توجه به انتخاب آنهاست و خداوند از ازل علم به این انتخاب های متعدد انسان در شرایط مختلف دارد. در واقع در علم پیشین الهی، جزئیات افعال انسانی که بر اساس اختیار انجام داده معلوم است. البته این علم باعث مجبور بودن انسان نمی شود چرا که قید اختیاری بودن افعال متعلق علم خداوند است یعنی خداوند علم دارد که انسان در شرایط خاصی، فعل مشخصی را با اختیار انجام می دهد. علاوه بر آن پیشین بودن علم خداوند نسبت به ما معنا دارد در حالی که برای خداوند علم پیشین و پسین معنا

ندارد چرا که او فوق زمان است و تمام مقاطع زمانی (گذشته، حال، آینده) برای او به منزله حال است.

نکته ای که باید بدان توجه داشت آن است که اصلاح و تغییر وضعیت در جایی امکان پذیر است که حالت منتظره و احتمال های متعدد متصور باشد و وجود چنین موقعیت هایی تنها در صورت وجود قوه امکان پذیر است؛ شیئی که قوه و فعل دارد، قابلیت کسب حالت و احتمال دیگر را نیز دارد. بنابراین، جهان مادی ظرفیت وقوع اصلاح و تغییر در آن هست؛ البته وقوع تغییر و تحول و پیدایش موقعیت های محتمل نسبت به موجودات عالم طبیعت معنا دارد ولی نسبت به عوالم ماوراء و ذات الهی عالم، ثابت است. به عبارت دیگر تغییر در چارچوب سنن الهی واقع می شود ولی خود این سنن و همچنین خالق، مدبر و بر پا کننده آنها ثابت هستند. این ثبات لازمه دوام و تحقق این قوانین در عالم هستند. چنانکه در قرآن کریم آمده است: «فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا» (فاطر، ۴۳).

در تبیین مسأله بداء اندیشمندان به آیه ۳۹ سوره رعد استناد کرده اند: «... لكل اجل كتاب. يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب» خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست.

مفسرین به وجود دو لوح قائل هستند: یکی لوح محو و اثبات و دیگری ام الكتاب. لوح محو و اثبات حاوی امور قدر [اموری که کمیت پذیر هستند یعنی امور مادی] و ام الكتاب حاوی قضاء [امور حتمی و لا يتخلف] است. بر همین اساس، لوح محو و اثبات را ظرف مقدرات و ام الكتاب را ظرف قضای کل نظام امکانی فرض نموده اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: مضمون ظاهر آیه می فرماید، خدای سبحان همواره کتابی را اثبات و کتاب دیگری را محو می سازد؛ اگر ما نوشته های کتاب را عبارت از آیت و نشان دهنده اسماء و صفات الهی بدانیم و وجود هر چیزی را آیت خدا بدانیم، در این صورت صحیح است بگوییم خداوند همواره، در هر آن، مشغول محو آیتی و اثبات آیتی دیگر است. همچنان که می فرماید: «و ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخير منها او مثلها» (بقره، ۱۰۶). «هیچ آیتی را نسخ نمی کنیم و از یادها نمی بریم مگر آن که آیتی مانند آن یا بهتر از آن می آوریم» و نیز فرموده: «وان بدلنا آیه مکان آیه» (نحل، ۱۰۱)

و اما این که فرموده: «و عنده ام الكتاب» معنایش این است که نزد خدا اصل کتاب و ریشه آن وجود دارد. چرا که ممکن است این توهم به ذهن آید که قضایا و امور عالم نزد خدای سبحان نیز، وضع ثابتی ندارد، حکم اونیز همانند احکام انسان ها تابع علل و عوامل

خارجی است، و یا این توهم که احکام الهی جزافی و کتره ای است و ذات الهی و عامل بیرونی در تعیین آن اثر ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۱، ص ۵۷۴-۵۷۵)

بر اساس اعتقاد صدرا نیز، حقیقت وجود، انحصار به ذات مطلق الهی دارد و وجود تمام موجودات از اوست. بنابراین، این حقیقت مطلق، در مقام بساطت، تمام اشیاء است که «بسیطه الحقیقه کل الاشیاء» (صدرا، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۲۷۰) پس علم او در افق بساطت ذات، در مقام ایجاد و با تمام اشیاء قرین بوده و تحقق تمام موجودات از آن علم ذاتی ناشی می‌شود.

بدین ترتیب حق تعالی در مقام ذات، عالم به جزئیات موجودات قبل از ایجاد و بعد از ایجاد است. مظاهر این علم در نزد مفسرین به دو لوح: ۱. لوح محفوظ، ۲. لوح محو و اثبات، تبیین و تفسیر می‌شود. گروهی از متکلمین و مفسرین معتقدند که وقوع بداء در لوح محو و اثبات است.

اعتقاد صدرا به وجود حرکت جوهری و تغییر و تحول دائمی و ذاتی در عالم ماده تاییدی است بر آنچه مفسرین در تفسیر این آیه آورده‌اند. بدین ترتیب بداء در نظر این افراد تغییر و تحولی مقطعی و براساس حکمی خارج از نظام کلی جهان، در سرنوشت انسان‌ها نیست؛ چرا که چنین تغییری منجر به تغییر در علم پیشین الهی می‌شود؛ بلکه بداء حکایت از وجود نظمی پویا و هوشمند در جهان می‌کند که می‌تواند تمامی تغییر و تحولات موجودات مادی و قدرت انتخاب انسان‌ها را در برگیرد. نظمی که مبتنی بر علم ذاتی و مطلق خداوند و حضوری فعال او در تمام تحولات و تغییرات است.

فعل خداوند در چارچوب محدودیت‌هایی که هستی و عالم طبیعت مقتضی آن است عمل می‌کند. شاید به همین دلیل است که گاهی میان دعای خالصانه بندگان و اجابت آن از سوی خداوند فاصله می‌افتد و به همین جهت خداوند همواره از بندگان می‌خواهد که بردبار و شکیبا باشند تا لطف و عنایت الهی از طریق اقتضائات طبیعی و سنت‌های الهی به آنها برسد. ناشکیبایی بندگان در موقع نیاز و حاجت به شکل یک عامل باز دارنده و نیروی منفی باعث وقوع پدیده‌های ناخوشایند و عدم اجابت می‌شود؛ در حالی که شکیبایی و صبر بندگان عملی اصلاح‌کننده است که به صورت یک عامل مثبت به برنامه‌های الهی جهت رساندن فیض و خیر به انسان‌ها و جهان کمک می‌کند.

در چنین وضعیتی باید با نظام سنت‌های الهی هماهنگ شد و از علل و اسباب طبیعی به طور عالمانه و عاقلانه بهره برد و صبور و بردبار در پی کشف و بهره‌گیری از بهترین

مسیرها برای رسیدن به خواسته‌ها و نیازها بود تا مشمول کمک خداوند قرار گرفت. چرا که خداوند به عنوان تنها منشأ اثر گذار، این جهان متحول و متغیر را با نظمی پویا به سوی خیر و روشنایی به طور تدریجی سوق می‌دهد و وظیفه انسان در این میدان، همراهی با طرح الهی از طریق تدبیر عاقلانه و شکیبایی و بردباری است.

در چنین نگاهی به هستی است که فلسفه استجاب دعا روشن می‌گردد: دعا با ایجاد تضرع و خضوع و اظهار عجز و ناتوانی و رسیدن به حالت اضطرار زمینه را برای تقوا و توکل به خداوند فراهم می‌سازد چرا که گناه همواره در بستر کبر و خودپرستی و غفلت شکل می‌گیرد. در این هنگام مطابق سنت معروف الهی: «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا..» (انفال ۲۹) و نیز سنت: «من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره..» (طلاق: ۳) خداوند اعلام می‌دارد: اگر تقوا پیشه کنید خداوند به شما بصیرت و قدرت تشخیص حق از باطل عطا می‌کند و بدنبال بصیرت و اصلاح فکر و اندیشه، درست عمل کردن و اصلاح عملکردها و تغییر شرایط قبلی خواهد بود، و نهایتا خروج از تنگنا حاصل می‌شود و این همان استجاب دعا در چارچوب سنت های الهی است. در چنین دعایی نه تنها حالت جمود و سستی و دست روی دست گذاشتن وجود ندارد، بلکه دعا کننده بسیار پویا و آگاهانه عمل می‌کند و در مسیر قرب الهی پیش می‌رود و نهایتا این دعا منجر به استكمال او می‌شود. چون در تمام مسیر فرآیند استجاب، انسان با فکر و اندیشه سازنده و اراده، حضور فعال دارد.

۷. نتیجه گیری

در نظام احسن عالم، تمامی تحولات و تغییرات جهان مادی در چارچوب قوانین ثابت الهی صورت می‌گیرد. خداوند حکیم بدون این که دچار انفعال یا تغییر و تحول شود نسبت به تحولات جهان بازخوردهای متناسب و منطبق بر قوانین ثابت از خود نشان می‌دهند. در این نگاه جهان عبارت است از فرآیندی خلاق و پویا که هر لحظه در حال نو شدن است و به شکلی کاملا تازه در می‌آید. خلاق بودن این فرآیند به معنای خودجوشی و علیت درونی و نظام مند است که توسط فاعلی حکیم و حی تدبیر می‌شود. بدین ترتیب نظام عالم بر اساس قوانین ثابت و تخلف ناپذیر در پویش و فعالیت است و در شرایط و موقعیت‌های مختلف طبق این قوانین و سنن عمل می‌کند. در چنین نظامی انسان بر اساس قدرت انتخابی که

دارد همواره خود را در شرایط مختلف قرار داده و سنن متفاوت خداوند را بر خود جاری می‌سازد.

براساس نگاه حکمت متعالیه، در جهانی که به جهت تراحم و تضاد علل وجود شرور در آن اجتناب‌ناپذیر است، خداوند امکان‌های مختلفی برای تحقق خیر در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد؛ هنگامی که انسان‌ها خود را با سنن الهی و نظم جهانی هماهنگ سازند، علل و عوامل مادی و معنوی جهان به نفع آنها عمل کرده و همواره آنها را بسوی بهره‌مندی بیشتر از جهان مادی و برخورداری از حظ معنوی پیش می‌برد؛ ولی اگر انسان‌ها خلاف سنن الهی و نظم جهانی عمل کنند. در این صورت عوامل منفی بر علیه او بکار می‌افتد و سنت‌های دیگری بر او جاری می‌گردد و او را دچار تنگنا و سختی می‌کند؛ پس جهان هستی تحت تدبیر خالق عالم و قادر همواره آگاهانه و هوشیارانه نسبت به کنش‌ها و واکنش‌های انسانی عکس‌العمل نشان می‌دهد. بر این اساس قدرت و اراده الهی در عین مطلق بودن ترغیبی و هدایت‌گرانه است؛ یعنی خداوند انسان‌ها را به سوی خیر هدایت می‌کند و از شر بر حذر می‌دارد. هدف نهایی خداوند بهبود و غنا بخشیدن به عملکرد انسان‌هاست.

در نظام پویای جهان، ما تغییر سرنوشت نداریم؛ بلکه ساختن سرنوشت داریم. در این نظام استجاب دعا از قبیل تاثیر انسان بر خدا نیست؛ بلکه از قبیل بهره‌مندی صحیح از علل و عوامل مادی و معنوی در چهارچوب سنن الهی و کشف راه‌های رهایی از تنگنا است. ما این تفسیر از هستی را «جهان پویا» معرفی می‌کنیم؛ یعنی سیستم و نظامی قانونمند، هوشیار و فعال که در متن آن مدبری عالم، قادر و حکیم حضور دارد و هر لحظه در شأنی ظهور می‌یابد. در چنین تفسیری انسان دارای قدرت خلاقانه و اختیار آفرین خواهد بود و براساس میزان فهم و درک خود لحظه به لحظه سرنوشت خود را در چارچوب سنت‌های الهی رقم می‌زند.

پی‌نوشت

۱. مطالب گذشته گان بسیار کلی و ناکافی است و معمولاً در پاسخ به اشکالات جزئی تر ناتوان است؛ در خصوص موضوعات مطرح شده، منابع متعددی وجود دارد که در تمامی آنها این نقص دیده می‌شود: آیت الله جعفر سبحانی، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۸۵، ص ۵۹-۶۵ در بحث قضا و قدر و سنت الهی، ص ۱۵۴-۱۶۳ و ص ۱۶۴-

۱۷۴ در مسأله بدا { علی ربانی گلپایگانی، جبر و اختیار، قم، امام صادق(ع)، ۱۳۸۱ } ص ۴۱۱-
۴۱۷ { محمد تقی جعفری، جبر و اختیار، تهران، موسسه تدوین آثار، ۱۳۷۹ } ص ۲۸۵-۲۸۹ در
بحث بدا و جهان قانونمند { علیرضا حیدرزاده، قضا و قدر از نگاه اسلام، تهران، پژوهشگاه
فرهنگ و معارف اسلامی، ۱۳۹۰ } ص ۲۳۸-۲۴۲ مسأله بدا و ص ۲۳۰-۲۳۳ در مسأله اختیار و
اراده خداوند {

کتابنامه

- ابن سینا، (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبهات، قم، نشر البلاغه
سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸ق)، الهیات، قم، مؤسسه امام صادق(ع)
سبزواری، (۱۳۷۸)، شرح منظومه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
صدرا، (۱۳۸۱)، اسفار اربعه، تصحیح احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
صدرا، (۱۳۸۰)، اسفار اربعه، تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
صدرا، (۱۳۸۱)، المبدأ و المعاد، تصحیح جعفر شاه نظری و محمد ذبیحی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی
صدرا
صدرا، (۱۳۸۹)، تفسیر قرآن کریم، تصحیح محسن پیشوایی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۵) التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم، انتشارات اسلامی
العروسی الحویزی، (بی تا) نور الثقلین، قم، انتشارات مطبوعاتی، اسماعیلیان
طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۰)، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد
علمی و فکری علامه طباطبایی
طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی
طوسی، نصیرالدین محمد، (۱۴۱۶ق)، تجرید الاعتقاد، با شرح علامه حلی، تصحیح حسن زاده آملی، قم:
مؤسسه النشر الاسلامی
کلینی، (۱۴۰۰)، اصول کافی، تهران، المکتبه الاسلامیه
کندی، (۱۹۵۰م) رسائل الکندی الفلسفیه، تحقیق عبدالهادی ابوریده، بیروت، دارالفکر العربی
مصطفوی، حسن، (۱۳۷۱ش)، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی
مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴) مجموعه آثار پاورقی اصول فلسفه و و روش رئالیسم، تهران، صدرا
میرداماد، (۱۳۷۴)، قیاسات، تهران، دانشگاه تهران